

اصلاحات

میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی

و دورویه تمدن بورژوازی غرب

مهدی فرهانی منفرد

دانشجوی دوره دکتری تاریخ

تمهید

بی آنکه در پس این پرده، چهره استعماری غرب را دیده باشند و یا تنها تصورشان از غرب، غرب استعمارگر و استثمار پیشه بود، از این رو بی توجه به دانش روزافزون و راهگشای آن یکسره در برابر آن می ایستادند. البته برخی نیز به رغم گرایش بسیار به یکی از دورویه، درباره دیگر بُعد نیز آگاهیها و دیدگاههایی از خود ابراز کردند، ولی آگاهیهایشان چندان بسنده و دیدگاههایشان چندان ژرف نبود که پیوند تنگاتنگ میان این دو رویه را به درستی دریابند.

دکتر حائری خود، از همان نخستین مراحل راهیابی به کلاسهای درس و نشستها و سخنرانیهای علمی و دانشگاهی خارج از کشور، متوجه شد که سخنرانان و استادان شرق شناس و اسلام شناس اشاره ای به دورویه تمدن بورژوازی غرب، به طور همزمان ندارند، و آن «دورویه» (استعمار - دانش و کارشناسی) را که هر دو با یک مبدا ریشه در تمدن بورژوازی غرب داشته به گونه ای که جزء جداناپذیر یک پدیده قلمداد شود، مورد بررسی و مطالعه قرار نمی دادند. به علاوه بسیاری از کارشناسان امور شرق و خاورمیانه، مراحل آشنایی یک سرزمین توسعه نیافته شرقی و اسلامی را با دانش و کارشناسی غرب «نتیجه بسیار سودمند» برنامه های استعماری غرب دانسته، و عملیات استثمارگرانه و تاراج ذخایر ملی و طبیعی کشورهای توسعه نیافته را «کمک غرب به پیشرفت» آن سرزمینها و نامود می کردند.^(۱)

می توان سخن دکتر عبدالهادی حائری را در این باره یک مدل تاریخی دانست که برشناختی ژرف و پرمایه از تمدن غرب و آشنایی و آگاهی گسترده نسبت به روند تاریخ شرق استوار است. او پیش از آنکه نظریه ای بپردازد، به پژوهشهای تاریخی، در راستای شناخت چگونگی رویارویی اندیشه گران ایران و جهان اسلام، با دورویه تمدن بورژوازی غرب پرداخت. وی نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با این دورویه را بررسی کرد و مقاله ای نیز درباره امپراتوری عثمانی انتشار داد و در این زمینه گفت:

«... هدف اصلی من این بوده است که این بحث را درباره همه جهان

تاریخ، در حالی واپسین سالهای عصر روشنگری اروپا را می آزمود و به سالهای آغازین سده ۱۹ گام می گذاشت که بورژوازی نوپای اروپا با انقلابهای اجتماعی، فکری، علمی، صنعتی و سیاسی خود، برتریش را به نمایش می گذارد؛ در این هنگام بود که سراسر جهان با تمدن بورژوازی غرب، که دارای دو رویه نیرومند و پرتکاپو بود و از رشد همه سویه نیروهای «طبقه سوم» ریشه می گرفت، به شیوه ای گریزناپذیر رویاروی گردید. این دورویه عبارت بود از:

۱- رویه دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب.

۲- رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب.^(۲)

شادروان دکتر عبدالهادی حائری، دیباچه مهم ترین اثر خود، «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب» را بدین شیوه آغاز کرد و به طرح دیدگاهی نوین و اندیشه برانگیز درباره موضوعی پرداخت که در طول دو سده گذشته شماری از متفکران و سیاستمداران برجسته جهان اسلام با آن دست به گریبان بوده اند. او پیشتر نیز در مقاله «امپراتوری عثمانی و دورویه تمدن بورژوازی غرب» در این زمینه نوشته بود که «در پایان سده ۱۸ تمدن دورویه بورژوازی غرب تا بدانجا گسترش یافت و نیرو گرفت که سراسر جهان را ناگزیر از رویارویی با خویش ساخت» یعنی از یک سو «جهانیان به دانش و کارشناسی غرب نیازی گریزناپذیر یافتند» و از دیگر سو «رویه استعماری غرب همه جهان واپس مانده را سخت مورد تهدید قرار داد».^(۳)

از رشد و پیشرفت تمدن غربیان و استعمار و استثمار کشورهای توسعه نیافته، پیش از این بسیار سخن گفته شده است، ولی تمامی این نوشته ها و گفته ها، مسئله تمدن غرب و استعمار را به عنوان دو موضوع جدا از هم و مستقل مورد بحث قرار داده و پیوند تنگاتنگ و ویژه این دو را نیافته اند. بیشتر اندیشه گران شرق، یا با غیبتگی و دل بستگی بی شناخت از دانش و کارشناسی غرب تمجید می کردند و تنها راه گریز از واپس ماندگیها در ماندگیها را در پذیرفتن دانش غربیان و دنباله روی از آنان می دانستند.

اسلام تعمیم دهم ... این بخش (عثمانی) در حقیقت فصلی از کتابی است که قرار است در مورد کل جهان اسلام، از قبیل کشورهای عربی، مانند: مصر، مراکش و دیگر کشورها مانند اندونزی و به طور کلی کشورهای آسیای جنوب شرقی مورد بررسی قرار بگیرد^(۹۳).

هرچند او مجال نیافت که پژوهشهای خود را درباره چگونگی برخورد همه جهان اسلام با دورویه تمدن بورژوازی غرب به مرحله انتشار برساند و کار ارزشمندش ناتمام ماند، ولی زمینه و چارچوبی که فراهم آورد برای دیگر بررسی های تاریخی مفید است. هدف این نوشتار آن است که این مدل تاریخی را در بررسی دوران زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار و اصلاحات وی به کار گیرد.

میرزا حسین خان قزوینی با لقبهای مشیرالدوله و سپهسالار اعظم در دوران فرمانروایی ناصرالدین شاه قاجار به مقامهایی چند منصوب شد و از دولتمردانی است که به خاطر انجام ماموریت های سیاسی در کشورهای گوناگون، به شیوه مستقیم و غیرمستقیم با تمدن غرب آشنا شده و از آن تاثیر پذیرفت. او در همان دوران ماموریت سیاسی در خارج از کشور، کوشید تا شاه قاجار و درباریان را با مفاهیمی که خود از تمدن غرب دریافته بود آشنا کند و زمانی که در مرکز دستگاه سیاسی قاجار به قدرت رسید، براساس دریافتها و باورهایش از اصول و مبانی پیشرفت و ترقی غربیان، دست به اصلاحاتی زد که نامش را در شمار دولتمردان اصلاحگر این سرزمین ماندگار ساخت. نوشتار حاضر می کوشد تا میزان شناخت او را از دورویه تمدن بورژوازی غرب بسنجد و ارزیابی نماید که از دورویه دانش و کارشناسی و استعمار که دو وجه جدایی ناپذیر تمدن غرب به شمار رفته است، کدام رویه بر او تاثیر بیشتری نهاد. از آنجا که او سیاستمداری کارا و مرد عمل بود، نوشته ای مدون - که نشانگر شرح دیدگاههایش باشد - از خود به جا نگذاشت.

ناگزیر باید از نامه هایی که در دوران تصدی مناصب دولتی برای شاه و درباریان نوشته و تلگرافهایی که از دوران حکومتش در دست است استفاده کرد. راه دیگر ما برای شناخت شیوه تفکر وی درباره دورویه تمدن بورژوازی غرب، بررسی کارها و اقدامات سیاسی اوست که بسیار هم مفید بوده و مبنای این پژوهش قرار گرفته است.

نگاهی به زندگانی میرزا حسین خان قزوینی: نخستین آشنایی ها با تمدن غرب

میرزا حسین خان قزوینی در سال ۱۲۴۲ هـ. ق. / ۱۸۲۶ م. پای به عرصه گیتی نهاد و در سال ۱۲۹۹ / ۱۸۸۱ رخت از جهان بریست. او فرزند میرزا محمد نبی خان و نوه عابدین دلاک مازندرانی بود^(۹۴). پدرش سالها امیری دیوان خانه عدلیه را برعهده داشت. پس از فراگیری مقدمات دانشهای متداول زمان به مدرسه دارالفنون رفته زبان فرانسه و علم ریاضی را آموخت و در سال ۱۲۵۵ / ۱۸۳۹ برای منشیگری به میرزا باقر ملک الکتاب سپرده شد^(۹۵).

اولین سخن در مراتب گام نهادن وی بر جرگه دولتمردان، زمانی به میان آمد که وی به سبب ابراز هوشمندی مورد توجه امیرکبیر قرار گرفت، در سال ۱۲۶۷ / ۱۸۵۱ برای کارپردازی بازرگانان ایرانی مقیم هند به بمبئی فرستاده شد و از عهده «انجام خدمات آنجا نیکو برآمد»^(۹۶). به گفته

اعتمادالدوله نوری «خدمات آن نور چشم، زیاد زیاد در حضور همایون مستحسن افتاد»^(۹۷). پس از چند سال ماموریت در هند زیر سلطه انگلیس، میرزا سعید خان وزیر امور خارجه وقت، میرزا حسین خان را به تهران فراخواند و به او «ماموریت قنصل ژنرالی تفلیس بداد»^(۹۸). او در سال ۱۲۷۵ / ۱۸۵۸ با سمت وزیر مختاری ایران در عثمانی به اسلامبول رفت و سال ۱۲۸۲ / ۱۸۶۵ به مشیرالدوله ملقب شد. در سال ۱۲۸۵ / ۱۸۶۸ به مقام سفیر کبیری رسید. اگر چه در ۱۲۷۹ / ۱۸۶۲ بر مر قاضیه هرات برای ماموریتی فوق العاده به لندن رفت، تا سال ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ به عنوان سفیر کبیر در دربار عثمانی باقی ماند. ناگفته نماند که در سال ۱۲۸۰ / ۱۸۶۳ هم برای عضویت در شورای دولتی به تهران فراخوانده شد ولی باز به اسلامبول برگشت.

ناصرالدین شاه قاجار، تنها زمانی به شایستگی های او باور آورد که میرزا حسین خان با توجه به موقعیت خود در عثمانی، مقدمات سفر شاه به عتبات عالیات را به خوبی فراهم کرد. مشیرالدوله «به تدبیرات وافی امنای آن دولت راه بر آن داشت که «موکب اقدس را در عراق عرب پذیرند، چنان که پذیرفتند»^(۹۹). او در کرمانشاه به استقبال ناصرالدین شاه آمد و در همان جا قرار گذاشته شد که به تهران آمده «مشغول خدمات داخله گردد» و «وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف کل ممالک محروسه به او داده شود»^(۱۰۰).

از این زمان ستاره اقبال میرزا حسین خان قزوینی درخشید و دوره ای دیگر از تکاپوهای سیاسی وی از سال ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ آغاز شد. در ۲۹ رمضان آن سال وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف را بدو سپردند و در ۱۳ رجب سال بعد با لقب سپهسالار اعظم به وزارت جنگ منصوب شد. سپهسالار در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ به صدارت رسید و در ۲۰ رجب ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ به هنگام بازگشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان - که وی نیز به همراهش بود - از صدارت برکنار و به حکومت گیلان منصوب شد. شاه در ۱۸ شعبان ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ او را به پایتخت فراخواند و به سمت وزارت امور خارجه گمارد. در شوال آن سال وزارت جنگ نیز بر عهده اش گذاشته شد و تا ۱۲۹۷ / ۱۸۷۹ این هر دو کار را برعهده داشت. در واقع از ۱۲۹۱ / ۱۸۷۴ تا ۱۲۹۷ / ۱۸۷۹ امور دولت میان او و مستوفی الممالک تقسیم شده بود. در شوال ۱۲۹۷ / ۱۸۷۹ از وزارت جنگ و وزارت خارجه به یکباره برکنار و به حکومت قزوین اعزام شد. در همان سال «مناسب دیدند» مشیرالدوله را «مجدداً با لقب سپهسالاری به آذربایجان بفرستند» پیشکاری مظفرالدین میرزا ولیعهد و دفع فتنه شیخ عبیدالله، بهانه های چنین سفری بود. در ۱۲۹۸ / ۱۸۸۰ او به حکومت خراسان و سیستان فرستاده شد و مرانجام به مشهد رفت و در ۲۱ ذی الحجه ۱۲۹۸ / ۱۸۸۰ در مشهد به گونه ای مشکوک درگذشت. او در عصر زمامداری خود دویار در سالهای ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ و ۱۲۹۵ / ۱۸۷۸، ناصرالدین شاه را برای آشنایی با پیشرفتها و شیوه زمامداری کشورهای اروپایی به فرنگ برد.

بدین ترتیب در نخستین مراحل زندگانی میرزا حسین خان قزوینی، یعنی دوران حضورهای رسمی در بمبئی، تفلیس، اسلامبول و لندن، زمینه هایی فراهم شد تا او هم به طور مستقیم با تمدن غرب و بنیادها و نهادهای آن آشنایی یابد و هم به صورت غیرمستقیم در هند و عثمانی شاهد تاثیر و نفوذ تمدن غرب بر این کشورها باشد. بدون تردید این

آشنایی‌ها و برخوردها در ساختار فکری او تأثیری ماندگار برجای نهاد. چنانکه گفته شد میرزا حسین خان از سال ۱۲۷۵ / ۱۸۵۸ تا سال ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ یعنی مدت ۱۲ سال به عنوان مأمور رسمی دولت ایران با مقامهای وزیر مختاری و سفیر کبیری در سرزمین عثمانی اقامت داشت. در این مدت وی گذشته از آنکه با جنبشهای قانون خواهی و مشروطه طلبی اروپا - که در عثمانی بازتاب داشت - آشنا می‌شد، تکاپوهای ترکان عثمانی را نیز برای دستیابی به قانون اساسی و بنای مجلس قانون گذاری می‌دید. چنانکه از تلگرافها و نامه‌های وی برمی‌آید، اینها همه در اندیشه وی اثری ژرف می‌نهاد. او قانون نوین عثمانیان را که برابری را برای مردم آن سرزمین به ارمغان می‌آورد می‌ستود و در نامه‌هایش از جنبشهای ملی کشورهای بالکان به نیکی یاد می‌کرد. میرزا حسین خان با نوخواهان و اصلاحگران ترک مانند عالی پاشا، فواد پاشا و مدحت پاشا دوستی داشت و عملکردهای آزادیخواهانه آنان را می‌دید. نامه‌های او آکنده از گفتگو درباره جریانهای سیاسی اروپا، بنیانگذاری مجلس شورای ملی و برقراری مشروطیت در عثمانی بود. او در این زمینه‌ها، دولت ایران را به پیروی از عثمانیان فرامی‌خواند و بر نامه‌های نوجویانه کشورهای انگلیس و فرانسه را برای اصلاحات سودمند می‌دانست، میرزا حسین خان نقش کشورهای غربی را در اصلاحات عثمانی چنین می‌دید:

«این اوقات دول فرنگستان به اصرار و ابرام دولت عثمانی را مجبور خواهند نمود که اصلاحات عدیده در امور دولت مجرا دارند. اگرچه در ابتدای امر این اصرار و اجبار دول خارجه به نظرها تلخ و ناگوار می‌آید، ولكن بالاخره موجب نجات و فلاح و ترقی خواهد گردید ... چون خود اینها به میل خود، چنانکه شاید و باید اصلاحات عمده به قسمی که در اروپا متداول است، معمول نمی‌دارند ... مقصود این است که این اصرار دول فرنگستان در اصلاحات عثمانی، بالاخره موجب خیر این دولت و ملت خواهد گردید»^(۱۶۶).

درباره تأثیر اصلاحگران عثمانی بر مشیرالدوله، استاد عبدالهادی حائری می‌نویسد که او «بویژه تحت تأثیر اندیشه‌های نوین اصلاحگر فراماسون عثمانی، مصطفی فاضل پاشا بوده است». فاضل پاشا نامه‌ای سرگشاده خطاب به سلطان عبدالعزیز عثمانی نوشت. او در این نامه که به تاریخ ۱۲۸۴ / ۲۴ مارس ۱۸۶۷ در روزنامه فرانسوی Liberte (لیبرته، آزادی) در پاریس به چاپ رسید از پادشاه عثمانی خواست تا رژیمی مشروطه برقرار سازد. سپهسالار در یکی از نامه‌هایش درباره فاضل پاشا داد سخن داده، می‌نویسد: هنگامی که «عریضه فاضل پاشا ترجمه [شد] و به آگاهی مردم عثمانی رسید، اذهان و افکار عمومی زیاده از حد تغییر نموده و همه مردم افکار مصطفی پاشا را تصدیق نمودند» و به وزیر خارجه پیشنهاد می‌کنند که نامه یاد شده را «به طور دقت ترجمه نموده ... که خالی از منفعت نخواهد بود»^(۱۶۷).

مشیرالدوله، در همین مأموریت‌ها دیپلماسی غربی را نیز به خوبی آموخت؛ در روابط بین الملل و فن جدل سیاسی هم کارآموده شد و «در فن دیپلماسی اول شخص ایران» به شمار آمد. او خود به شاه نوشت: «امکان ندارد که در صحبت کردن و مذاکره، اهالی خارجه بتوانند بر فدوی تفوق حاصل کنند»^(۱۶۸). او درست می‌گفت به طوریکه حتی یک بار وزیر

مختار انگلیس تامسون را در جدل سیاسی بازی داد^(۱۶۹). با این زمینه‌ها بود که مشیرالدوله در مرحله بعدی زندگانش «بخت سعید داشت و طرز جدید آورد»^(۱۷۰).

اصلاحات میرزا حسین خان قزوینی: رویکرد به دانش و کارشناسی تمدن غرب

برای یافتن پاسخی درخور این پرسش که شناخت و توجه مشیرالدوله به رویه دانش و کارشناسی تمدن غرب چقدر بود و این شناخت تاچه اندازه در اقدامات او در عصر زمامداریش بازتاب داشت، باید هرچند شتابزده و گذرا به اصلاحات او و جنبه‌های مختلف این اصلاحات بپردازیم. او در طول دوران ده ساله وزارت و صدارتش (۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ تا ۱۲۹۷ / ۱۸۷۹) اصلاحات دامنه‌داری را در زمینه‌های گوناگون انجام داد. در زیر به خطوط اصلی اصلاحات میرزا حسین خان و علل شکست و ناکامی آن اصلاحات اشاره خواهد شد.

وزارت عدلیه: آغاز اصلاحات

در روند کلی اصلاحات، عدلیه جایگاه ویژه‌ای داشت. نظارت صحیح و اصولی بر قدرت قضایی کشور می‌توانست اصلی‌ترین محور دگرگونی در ساخت دیوانسالاری و تغییر نظام اجتماعی و سیاسی باشد. چنانکه بخش (Bakhash) خاطر نشان می‌کند، مشیرالدوله قصد داشت از وزارت عدلیه و اداره تنظیم قانون، مانند ابزاری برای انجام اصلاحات در سایر بخشهای حکومت سود جوید. قوانینی که برای همه طبقات به طور یکسان می‌توانست اجرا شود، خود نیروی محرکی برای اصلاحات بود^(۱۷۱).

اصلاحگرانی چون میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان مشیرالدوله، باور داشتند که یک دستگاه قضایی بهتر و سازمان یافته‌تر توان پدید آوردن دگرگونی را خواهد داشت. با چنین باوری بود که مشیرالدوله «شالوده وزارت عدلیه قانونی را ... بنیاد نهاد»^(۱۷۲). وی پس از رسیدن به مقام جدید، متفکر اصلاح خواه آن زمان میرزا یوسف خان مستشارالدوله را - که از دوستانش بود - به عنوان مشاور عالی خود برگزید. با وجود این، او «شخصاً به رئوس مطالب رسیدگی می‌نمود و با نهایت دقت در جزئیات موضوعی که بایستی مورد مطالعه قرار گیرد کسب اطلاع می‌کرد»^(۱۷۳). میرزا حسین خان در کار خود چنان عمل کرد که «درحقیقت شاخص هیأت وزرا شده بود»^(۱۷۴).

مشیرالدوله، چنانکه در فرمان ۱۲۸۸ / مارس ۱۸۷۱ از سوی شاه اعلام شده بود، در وزارت عدلیه چند بخش ایجاد کرد. نخست یک دادگاه استیناف برای دریافت دادخواستهایی به عنوان مجلس تحقیق دعوی - که شاید ادامه دیوان مظالم بود؛ دوم مجلس جنایات که به دعوی جنایی رسیدگی می‌کرد؛ سوم مجلس اجرا یا اداره‌ای که وظیفه اجرای حکم‌ها را داشت؛ چهارم یک اداره قانونگذاری که مقرراتی فراهم آورد «که در مورد هر دعوی و برای کلیه طبقات به طور مساوی قابل اجرا باشد» و آن را مجلس تنظیم قانون می‌نامیدند. دو اداره دیگر نیز اندکی بعد به اداره‌های مزبور افزود که اداره تجارتی و اداره املاک نامیده می‌شد. در این فرمان همچنین مقررات، اقدامها و دستورالعمل‌هایی برای شیوه انجام وظیفه محاکم، چه از نظر اداری و چه از نظر قضایی آمده بود که پشتیبانی بیشتری

را برای متهمان پیش‌بینی می‌کرد؛ هرگونه توقیفی بدون دستور محاکم ممنوع شده بود و برای از بین بردن امکان تخلفهای جزئی، دستور داده شده بود که افراد بی‌گناه بی‌درنگ آزاد شوند^(۹۹).

این اقدامات، با تدوین «قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالتخانه‌های ایران» که شامل یکصد و نوزده ماده بود تکامل یافت و در اول ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ به تصویب رسید و در مقدمه آن آمده که این مجموعه دربردارنده اصول قواعد است و «سایر قواعد مفصله و متممات لازم در کتابچه‌های جداگانه بتدریج نوشته می‌شوند». قانون ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ نه تنها از طرح قانون بعدی وزارت عدلیه که در ۱۲۹۶ / ۱۸۷۸ (در بیست و دو ماده) تهیه شد به مراتب بهتر و جامع‌تر بود، بلکه باید آن را کامل‌ترین قانون عدلیه ایران، پیش از دوره مشروطیت دانست. درحقیقت قانونهای یاد شده، قانون اساسی و قانون تنظیمات ولایات نیکوترین کارهای قانونگذاری عصر سپهسالار است^(۱۰۰).

قانون نوین، برایایی عدالتخانه‌های یکنواختی را در همه ولایات پیش‌بینی کرد؛ ترتیب محاکم آن را مشخص ساخت و اصول محاکمه را نیز با دقت تعیین کرد. دستگاه عدالتخانه، فراموشخانه و زندان هم داشت. رئیس عدالتخانه را «امین عدلیه» می‌نامیدند. برای نخستین بار به منصب «ناظم عدلیه» برمی‌خوریم که همان مسئولیت مدعی‌العموم را برعهده داشت^(۱۰۱). این قانون استقلال دستگاه قضایی را نیز فراهم آورد و قانونگذار کوشید که آن قانون را از دستبرد قدرت اجرایی مصون نگاهدارد. رسیدگی به کارهای جزایی به طور کامل در توانایی محاکم عدلیه قرار گرفت. در کارهای حقوقی، محضرهای شرعی هم بود که صاحبان دعوی آزادانه به هر یک از دو محل (محکمه عدلیه و محضر شرع) مراجعه می‌کردند.

وزیر عدلیه اصلاحگر «دست و پای محاکم را در اجرای تنبیهات بدنی و احکام قتل بست» و فرمانی را در ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ صادر و به حاکمان ابلاغ کرد. در آن فرمان، کار حاکمان منحصر به «حبس متهم، تحقیقات مقدماتی و ارسال نتیجه آن به مرکز» می‌شد. بویژه فرمانی را - که در این زمینه به ولیعهد خطاب کرده بود - در روزنامه‌ها منتشر کرد که «باقی حکام، حتی عموها و سایر پسرهای شاه هم تکلیف خود را بدانند»^(۱۰۲). شایان ذکر است که این آغاز جبهه‌گیری آشتی‌ناپذیر مشیرالدوله در برابر حکام ستم‌پیشه و شاهزادگان خودسر بود، جبهه‌گیری سختی که در هیچ برهه‌ای از زمامداری او سستی و کاستی نپذیرفت تا بدانجا که آنان را در تضاد جدی با مشیرالدوله قرار داد.

مشیرالدوله، پیش از نخستین سفر شاه به اروپا درباره «تغییر مسلک حکمرانی و التزام به عدالت» سخن گفت و شاه را واداشت که در فرمانی بنویسد:

«دولت ایران مال و جان رعایای خود را محترم می‌شمرد. حقوق خلق موافق قوانین مقدسه شرع شریف محفوظ است و اساس عدالت محکم و مضبوطاً بی‌تحقیق دقیق و رسیدگی کامل، هیچ حکم از دائره دولتی صادر نخواهد شد»^(۱۰۳).

به هنگام امضای فرمان، میرزا ابراهیم خان امین‌السلطان با ترساندن شاه از خیال مشیرالدوله درباره «سلب قوای مقتدره پادشاه» او را از این کار بازداشت^(۱۰۴).

مشیرالدوله پس از عهده‌داری صدارت نیز کتابچه‌ای در «انتظام دیوان عدالت» به شاه نگاشت و اصل استقلال قضایی را خاطر نشان کرد. از آن کتابچه چنین برمی‌آید که وزیر دارالخلافه (میرزا عیسی)، در محاکم عدلیه رخنه کرده بود و تنها زمانی که مشیرالدوله وزیر عدلیه بود، او جرات دخل و تصرف بی‌جانداشت^(۱۰۵).

شاه پس از بازگشت از نخستین سفر اروپا نیروی پلیسی همانند پلیس اروپا، بنیاد کرد. روزنامه وقایع عدلیه هم که نخستین شماره آن در ۱۷ ذی‌الحجه ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ انتشار یافت، به دوران وزارت مشیرالدوله مربوط می‌شود.

صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله و اصلاحات همه سویه

پس از آنکه اعتمادالدوله نوری، در ۲۰ محرم ۱۲۷۵ / ۱۸۵۸ از صدارت برکنار شد و شخص دیگری به جای او نشست، به خاطر از میان رفتن وزنه مرکزیت بخش دستگاه دولت، نیروی گریز از مرکز ایالات و ولایات رخ نمود و افزایش یافت. بحران سیاسی و اقتصادی ده ساله ایران در دوران پیش از صدارت مشیرالدوله می‌تواند از سویی انگیزه پیدایش این نیروی گریز از مرکز، و از سوی دیگر پیامد آن به شمار آید. به هر تدبیر و تقدیر، این روند بحرانی به ضرورت تاریخی انتصاب صدراعظم اصلاحگر منجر شد و شاه خود گفت:

«چون در هر دولت رسم و قرار این است که یکنفر از نوکران کافی و رجال دولت را مسئول امور دولت می‌نمایند و نظم جمیع امور از لشگر و کشور و مالیات و جمع و خرج و آسودگی حال رعایا را از او می‌خواهند، و چون این امر دولت ایران متروک و مهمل مانده بود و بدین واسطه بعضی اختلالات در امور دولت پیدا شد، لذا در این وقت ... چنان مصلحت دانستیم که قاعده متداوله سابق را مجری داشته و شخص کافی و دولخواهی را مسئول کرده، امور دولت را کلیتاً به او بسپاریم»^(۱۰۶).

میرزا حسین خان مشیرالدوله، هنگامی که به صدارت رسید، کوشید تا آن نیروی گریز از مرکز را که بدان اشاره‌ای شد محدود کند و همه کارها را در دستگاه صدارت متمرکز سازد، همزمان با آن تلاش کرد تا کارها در شخص او تمرکز نیابد و «دستگاه صدارت» گرداننده امور باشد. در راستای این طرح توزیع قدرت بود که به ایجاد سازمانهایی نوین در دستگاه سیاسی حاکم دست زد. او قبل از هر کار نخستین طرح رسمی قانون اساسی را در ده اصل فراهم آورد و می‌خواست که «من بعد بنای امور دولت» بر آن اصول نهاده شود و بر بنیاد آن قانون‌نامه‌های دیگر پدید آید. بنابر اعتقاد او «به اقتضای مصلحت وقت و موافق حالت زمان حاضر، تعدیل و اصلاح کارهای دولت و مملکت و تنظیم و ترتیب قوانین معدلت آیین، از امور اهم و الزم است و امروز مراتب اقتدار و ترقیات فوق‌العاده دول اروپا به این معنی یک برهان قاطع است». فریدون آدمیت تاریخ نگارش این طرح را در دو سه ماهه آغاز صدارت میرزا حسین خان، در اواخر ۱۲۸۸ / ۱۸۷۲ می‌داند و معتقد است که در فراهم آوردن آن میرزا یوسف خان مستشارالدوله، سهم عمده‌ای داشت. لایحه اولین قانون اساسی نه به تصویب شاه رسید و نه حتی انتشار یافت^(۱۰۷). در دومین طرح، مشیرالدوله کوشید در تدوین قانون با احتیاط بیشتری عمل کند و

مجلس دربار اعظم

«لایحه قانونی دربار اعظم» درحقیقت تلاشی بود برای تشکیل نخستین کابینه به سبک اروپایی و نه وزارتخانه را بدین ترتیب دربرمی گرفت: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، فوائد، تجارت، زراعت و دربار. اداره امور این نه وزارتخانه برعهده «صدارت عظمی» قرار داشت و مجلس دربار اعظم هیأتی بود از اجتماع نه وزیر و صدراعظم، برکناری و انتصاب صدر اعظم با شاه بود و وزیران با حکم شاه و تعیین صدراعظم، عزل و نصب می شدند و «اجرای جمیع اوامر پادشاهی در اداره کل امور دولت»^(۳۰) برعهده این مجلس قرار داده شد. به موجب این لایحه اعضای «مجلس مشورت وزرا» در تصمیم گیری، مسئولیت مشترک داشتند. وزیران در برابر صدر اعظم جوابگو بودند و صدر اعظم باید در برابر شاه پاسخ می گفت^(۳۱).

مشیرالدوله مجلس مشورت وزیران را، هم معنی هیئت وزرا که به اصطلاح فرنگی ها کابینه نام داشت می دانست و از آن در روزنامه ایران با نام «هیئت دولت» یاد شده است^(۳۲). درحقیقت او با کاردانی نام دربار اعظم را برای آن مجلس برگزید تا تشکیل آن را گامی در مسیر نیرومندتر کردن دستگاه پادشاهی نشان دهد و پشتیبانی شاه را در این زمینه به دست آورد^(۳۳).

میرزا حسین خان، با افزودن متممی بر لایحه دربار اعظم، روش کنار مجلس را تشریح کرد؛ در این متمم، بر آزادی رای مجلس تاکید کرد و خاطر نشان ساخت که هر یک از وزیران، باید نظر خود را با تعیین نوبت از سوی رئیس مجلس ابراز دارد و «تا یکی کلام خود را تمام نکرده است دیگری تکلم نخواهد نمود»؛ رای «مطلق»، «اغلب»، «اقل و مساوی» را شرح داد و گفت که در صورت مساوی بودن آراء، رئیس مجلس حق دادن دو رای را دارا است. در پایان چنین آورد: «شرایط مجلس شوری زیاده از اینهاست که به تمامه مثل مشورتخانه های سایر دول منظم باشد، لیکن برای این مجلس همین قدر کافی است که رعایت شود»^(۳۴). سخن او در این باره که «این اساس اصلی هرگاه درست منظم بشود، سایر امور دولت بالطبع بتدریج انتظام خواهد یافت» سخنی سنجیده و صواب بود^(۳۵).

مشیرالدوله پس از آنکه به صدارت رسید بی درنگ «ملکم خان را از اسلامبول به طهران احضار کرد، به معاونت صدارت منصوب نمود»^(۳۶). عبدالله مستوفی نوشته که لایحه دربار اعظم «از روی قوانین خارجه، با رعایت اوضاع ایران تلفیق شده است». او با اشاره به برخی کاستیهای نگارشی لایحه که حکایت از ناآشنایی نویسنده آن با زبان فارسی داشت، گمان کرده که نویسنده آن میرزا ملکم خان ناظم الدوله است^(۳۷). به هر حال دانسته است که او با داشتن پیوندی دوستانه با صدر اعظم، در سال ۱۲۷۵ / ۱۸۵۸ رساله معروف خود را با نام دفتر تنظیمات، درباره رشته اصلاحاتی در سراسر کشور خطاب به مشیرالدوله نوشت^(۳۸).

طرح این لایحه را میرزا حسین خان در دوازدهم شعبان ۱۲۸۹ / ۱۸۷۲ برای شاه فرستاد و در بیستم همان ماه به امضای شاه رسید و در دوم شوال مجلس مشورت وزرا گشایش یافت. هنگامی که در سال ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ میرزا حسین خان برکنار شد و مقام صدارت به طور موقت از میان رفت،

مجلس دربار اعظم نیز از هم پاشید. با برکناری میرزا حسین خان از صدارت تلاشهایش در به نظم آوری دستگاه دولت پایان نیافت و از آن پس نیز همواره از سودمندبهای قانون با شاه سخن می گفت تا آنکه شاه در آغاز سال ۱۲۹۱ / ۱۸۷۴ به تشکیل شورای شش نفره وزیران رضایت داد و در آغاز کار مجلس گفت: «می خواهیم امور دولت و مملکت از روی تحقیق و با تصدیق این جمع بگذرد» و ادامه داد که «این مجمع را وسیله تصحیح و تنقیح مهمان ایران قرار می دهیم»^(۳۹). میرزا حسین خان نیز یکی از این شش وزیر بود. کار وزیران در عمل با کارشکنی های بزرگ - که عامل اصلی آن شخص مستوفی الممالک بود - روبرو شد. اگرچه میرزا حسین خان با او مبارزه می کرد، ولی دیری نیامید که بهبودگی کار آن شورا را فرا گرفت. با این همه دیگر بار صدر اعظم برکنار شده، شاه راه انجام کارهای تازه ای برانگیخت. شاه به مجلس از هم پاشیده آمد و گفت: «خودمان به این مجلس آمدمیم تا افتتاح مشورتخانه دولت را خودمان کرده باشیم». او پیشنهاد کرد «در این اطاق که از سابق به مجلس وزرا و دارالشوری اختصاص داده شده [ای] دو روز، شنبه و سه شنبه، مستمراً بدون تعطیل باید مجلس شوری منعقد شود» و افزود «در سایر دول [هم] این مجلس در کمال قوت و دوام برقرار است»^(۴۰).

نکته گفتنی درباره برنامه کار شورای وزیران، این است که از آنان دو کار خواسته شد: یکی رسیدگی به امور وزارتخانه های مربوط و دوم حضور در شورای وزیران. این کار، گامی بود در راه جدایی «مشورتخانه» از دولت، بویژه آنکه گفته شد «دیگران هم که مرجع خدمتی نیستند [و] در شورای دولت عضویت دارند، در اصلاح و انتظامات، آنچه به خاطرشان بگذرد بگویند»^(۴۱).

گفتنی است که ناصرالدین شاه، پس از بازگشت از سفر عراق عرب، دستور داده بود مجلسی به نام دارالشورای کبری مرکب از چهار شاهزاده درجه اول و وزیران دولت برای شور در امور مهم تشکیل دهند و معتمدالملک (برادر مشیرالدوله) را به سمت ناظم دارالشوری معین کرد. در این باره مخبرالسلطنه هدایت می نویسد:

«در سنه ۱۲۸۸ مقرر شد که شاهزادگان و وزرا هفته ای [و] دو روز حضور بهم رسانده در امورات جاریه شور کنند. نشستند و گفتند و برخاستند»^(۴۲).

برخی اسناد در دسترس نیز نشانگر آنست که در سال ۱۲۹۲ / ۱۸۷۵ مجلس مزبور برقرار بوده و میرزا حسین خان به صورت مستمر در آن حضور داشته است^(۴۳).

مجلس تنظیمات

گام دیگر مشیرالدوله برای مهار نیروی گریز از مرکزی که به اقتدار دولت آسیب اساسی می رساند، مجلس تنظیمات بود. او برای زدودن ستم و دست درازی و جلوگیری از کارهای نابجای منصوبان دولتی در ایالات و ولایات، دستورالعمل هایی ستودنی، برای آنان فرستاد^(۴۴). هنوز یکی دو ماه از صدارتش سپری نشده بود که «رقیمه مشتمل بر بیم و امید برنگاشت و حکمرانان ممالک محروسه را مخاطب داشت»^(۴۵)؛

«از رشوه خواری عمال دولت که سابقاً موجب خرابی کارها بوده است نکوهش کرد و ... حکام و عمال ولایات را تهدید نمود که اگر این رویه را



برکنار کند^(۵۱).

برخی اصلاحات و اقدامات دیگر در زمان صدارت

اقدامات اصلاحی مشیرالدوله به هنگام صدارت، به تناسب قدرتش وسیع و دامنه‌دار بود. این اقدامات در زمینه‌های گوناگونی انجام شد که به اختصار درباره هر یک سخن می‌گوییم.

یکی از اثرات نیکویی که آشنایی با فرهنگ غرب بر میرزا حسین خان نهاد، وقوف به ارزش و اهمیت وقت بود. به همین دلیل در سال ۱۲۸۹ / ۱۸۷۲ در گزارشی به شاه نوشت: «نعمتی که در ایران از جمیع نعمات الهی بیشتر ضایع و پایمال شده وقت و عمر است»^(۵۲). با چنین شناخت و درکی بود که مشیرالدوله برنامه دربخانه را مشخص کرد. او «روزها و ساعات و محل رسیدگی به کارها را مشخص نموده» بویژه برای جلوگیری از هدر شدن وقت «ورود اشخاص بیکار را در هیات دولت سخت قدغن» کرد. او «روزهای پنجشنبه را برای پذیرایی اشخاصی که با او کار خاصی داشته باشند» قرار داد و در نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت:

«در این اوقات که رای جهان آرای شاهنشاهی ایران بر این تعلق یافته است که اوضاع ایران بر منازم جدید و آبادی مملکت بر تدابیر محکم ترتیب یابد [یابد] امور دربخانه به موجب یک قرار می‌معین شود»^(۵۳).

قرار معینی که مشیرالدوله از آن سخن می‌گفت چنین بود: «هر روز به غیر جمعه سه ساعت از روز گذشته تا دو ساعت به غروب مانده» دربخانه باید دایر باشد، هر روز رابه کار ویژه‌ای اختصاص داد: «شنبه شورای وزرا، یکشنبه امور عسگریه، دوشنبه مالیه و دفتر، سه‌شنبه خارجه و عدلیه،

ترک نگویند از حضور همایونی استدعای عزل و مجازات آنها را خواهد کرد»^(۴۶).

سپس «با جدیتی خستگی‌ناپذیر دنبال این بخشنامه خود را گرفت و بزودی کارها نظم و نسق مرتبی پیدا کرد»^(۴۷).

در پیگیری همین عزم، میرزا حسین خان در استانها انجمنی به نام «مجلس تنظیمات» بنیاد کرد. پیش از آن او در چند استان مجلسی آزمایشی با عنوان «مجلس شورای حکومت» برقرار کرده بود (در سال ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱) و نهاد کنونی تجسم و تبلور قانونی آن بود^(۴۸). برای این کار، قانونی در چهل و هفت ماده فراهم آمد و فصل جداگانه‌ای هم با نام «تکلیف حکام» بر آن افزوده شد. مشیرالدوله، قانون مجلس تنظیمات را در ولایات مقرر داشت و حدود وظایف آن رابه روشنی معین و حداختیار حاکمان را هم مشخص کرد. مجلس هر ولایت از سران اداره‌های دولتی غیر از حاکم و با حضور «مستوفی یا سررشته دار، مامور وزارت جنگ، امین دیوانخانه، امین وظایف و اوقاف، امین تجارت و منشی» تشکیل می‌شد^(۴۹).

سه جهت‌گیری مهم قانون مجلس تنظیمات عبارت بود از: برقراری عهد حکام نسبت به حقوق مردم، بنیاد مجلس تنظیمات یعنی دستگاه اجرایی سازمان یافته برپایه قواعد مشخص و یکنواخت کردن شیوه اداره ولایات در پیوند با نظام دولت متمرکز. حدود وظایف آن هم چنین تعیین شده بود: تقسیم میزان مالیات، گمرک، خالصه، سربازگیری ایلات، سرشماری جمعیت، امور عمومی شهری و مستمری و وظیفه اداره اوقاف، اجرای احکام شرعی را نیز برعهده داشت^(۵۰). مهمترین امتیاز چنین مجلسی، آن بود که حاکم نمی‌توانست خودسرانه اعضای آن را از کار

چهارشنبه خلوت و بیوتات» و پنجشنبه را هم برای «بارعام» گذاشت (۵۴). از دیگر اقدامات مشیرالدوله به سامان رساندن کار ضربابخانه بود. ضربابخانه مرکزی را در ۱۲۹۱ / ۱۸۷۴ به راه انداخت و سال بعد «پول جدید» ضرب شد. مقدمه این کار خرید دستگاه چرخ ضربابخانه از اروپا و آمدن متخصصی اتریشی با دستیار خود به ایران بود. قران نقره، سکه یک تومانی طلا و پنجهزاری سکه زدند. در سال ۱۲۹۴ / ۱۸۷۷ هم پول سیاه تازه مسی رواج یافت (۵۵).

در سال ۱۲۹۱ / ۱۸۷۴ هیئتی اتریشی به ریاست (Riderer) برای اداره امور پست ایران به خدمت گرفته شد (۵۶). در همین سال پستخانه ایران به سبک اروپایی درآمد؛ تمبر پستی برای نخستین بار رایج گردید و پیوند پستی منظم میان ایران و جهان برقرار شد (۵۷). در منابعی از برقراری رابطه تلگرافی بین تهران و مشهد در سال ۱۲۹۲ / ۱۸۷۵ سخن رفته است (۵۸). از دیگر کارهای شایان نگرش صدر اعظم اصلاحگر، مدرسه سازی بود. افزون بر مدرسه اتماژوری، بنا نهادن مدرسه مجانی مشیری، مجلس درس عمومی و کلاس آموزش زبانهای خارجی از کارهای سودمند مشیرالدوله بود (۵۹). مکتب صنایع هم «برحسب حکم جناب مستطاب اشرف امجد احداث شده، تکمیل یافت» (۶۰). یحیی دولت آبادی با مشاهده ساخته شدن مدرسه ناصری «که در قرنهای اخیر کمتر مثل و مانند دارد» آن را می ستاید (۶۱). مشیرالدوله بنیانگذار روزنامه هایی هم بود و روزنامه های مریخ، وطن (لاپاتری) و روزنامه نظامی در دوران او انتشار یافت.

در دوران مشیرالدوله در کار صنعت نیز تلاشهایی صورت گرفت. کارخانه آسیای بخار در سال ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ به راه افتاد که روزی صد و پنجاه خروار گندم آرد می کرد. کارخانه های «چراغ الکتریسته» و «روشنایی چراغ گاز» از اروپا آورده شد و با دستیاری فردی به نام فابریوس بوتال (F. Boital) به راه افتاد و هزینه کارخانه گاز سی هزار لیبره بود (۶۲).

میرزا حسین خان قراردادی را هم با یکی از اتباع انگلیس به امضا رساند که یکی از نکات بحث انگیز دوران زمامداری او به شمار می رود. این امتیاز نامه که در تاریخ ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ / ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ به بارون ژولیوس روتر (B. J. Reuter) بخشیده شد، قراردادی استعماری بود، هرچند موارد سودمندی چون ایجاد راه آهن هم در میان مفاد آن قرار داشت. این قرارداد با مخالفت جناحهای مخالف مشیرالدوله و مخالفت شدید روسیه، برهم زده شد.

میرزا حسین خان سپهسالار و جریان اصلاحات در قشون

در سیزدهم رجب ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ میرزا حسین خان با عنوان سپهسالار اعظم اداره امور وزارت جنگ را برعهده گرفت. پیشتر هم عباس میرزا و هم میرزا تقی خان امیرکبیر به اصلاحات نظامی توجه ویژه ای نشان داده بودند (۶۳). با وجود این، به خاطر آنکه پیش از به قدرت رسیدن سپهسالار امور قشون به دست دو شاهزاده بی کفایت سپرده شده بود و نایب السلطنه کامران میرزا ریاست قشون و فیروز میرزا نصرت الدوله نیابت او را برعهده داشت، شیرازه امور لشگری از هم پاشیده بود و با دگرگونیهای پرشتاب جهان آن روز، ضروری بود که در سازمان لشگری ایران هم اصلاحاتی صورت گیرد.

شاه خود در هنگام اعطای این سمت به سپهسالار گفت: «در این

سنوات گذشته آنطوریکه باید و شایسته دولت ایران است و آن قسمی که منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده» است. او این موضوع را در هم سنجی با پیشرفت هایی که «در اسلحه جدیده یورپ و در قواعد مشق اُنْفَاناً در تزیاید است» (۶۴) ضعف کشور می داند و به همین دلیل در دستخط خود برای انتصاب میرزا حسین خان، چنین آورد:

«چون میل خاطر ما در ترقی دولت، خاصه قشون و نظام است و حالا می خواهیم که یک قرار تازه در این امر بدیم که هیچ دخل و شباهتی به سابق نداشته باشد انشاءالله جزئاً و کلاً امور عسگریه موافق دستورالعمل باید در تحت قانون و قاعده باشد» (۶۵).

بدین ترتیب سخنان میرزا حسین خان - که همواره در حضور شاه از قشون و سپاهیگری سخن می گفت - در او کارگر افتاده بود (۶۶).

شایان ذکر است که سپهسالار زمانی که عهده دار صدارت بود در امور قشون اهتمام ویژه ای نشان داد و در دوره دوم سپهسالاری، از سال ۱۲۹۱ / ۱۸۷۴ به بعد هم در کارهای قشون کوشا بود، به گونه ای که دولت، آبادی نظام را در زمان او «موجب قدرت و افتخار دولت می داند» (۶۷). به طور خلاصه آنچه که سپهسالار در این مدت در امور نظامی انجام داد چنین است:

۱- تنظیم بودجه ویژه سپاه و جدا کردن آن از درآمد و خرج عمومی کشور (۶۸).

۲- اجرای قوانین نظام و برقراری انضباط سربازی از راه اردوکنشی و بازدید از قشون.

۳- لغو امتیازهایی که در قشون به صورت موروثی تداول یافته بود.

۴- تشویق حکام به برقراری قوانین نوین و پرورش غمیزه سربازی در افراد.

۵- آماده کردن و تحت السلاح نگاهداشتن قشون.

۶- آوردن معلم و متخصص نظامی از کشورهای اروپایی و تنظیم امور نظامی به سبک آن کشورها.

۷- بنیانگذاری مدارس جدید در بیشتر شهرها.

۸- ساختن دژهای مستحکم در مرزها (۶۹).

نخستین گام سپهسالار در این مرحله تنظیم بودجه قشون بود، چرا که باور داشت «اگر پول قشون و مواجب مرسوم ... خوب و به وقت رسید، در حسن ترتیب و اداره ... [این کار] محظوری نمی ماند» (۷۰). با همین اعتقاد به شاه نوشت:

«در ممالک یورپ تمام این ترقیات در اثر جدیت در رساندن جیره سربازان و تهیه وسایل حرب می باشد و اگر نوکری دولتخواه و صدیق در راس امور مالی نباشد و جیره نوکران را نپردازد و مبالغی را که باید به مصرف خرید ادوات حرب نرساند، طبیعی است که امور قشون مختل [می شود]» (۷۱).

برای اجرای چنان برنامه ای «دفتر لشگر را از کلیه دفاتر کشوری جدا کرد» و به میرزا موسی آشتیانی که خود او را به وزارت لشگر گمارده بود «در امور مالی قشون و کارهای دفتری و تهیه وسایل قشون [در] لشگرکنشی و امور دیگر اختیار تام و تمام داد» (۷۲) و چنان عمل کرد که دیگر وزیران، حق دخالت در کارهای مالی قشون را نداشته باشند.

در این مرحله باز هم سپهسالار به سراغ حکام رفت و «قانون نامه تعیین حدود و تکالیف حکام و رؤسای قشون» را در ده ماده در محرم ۱۲۸۴ / ۱۸۶۷ به اجرا درآورد. حکام ولایات تنها پس از کسب اجازه از مرکز می‌توانستند به برگزیدن اشخاصی برای سپاهگیری مبادرت کنند. آنان بدون اجازه مرکز حق خرج دیناری را هم نداشتند تا جایی که ولیعهد مظفرالدین میرزا از تبریز به میرزا موسی وزیر لشکر نامه می‌نویسد و از او برای میرزا علی لشکر نویس موجب می‌خواهد (۷۳) و شاه نیز در انجام این کار در برابر شاهزادگان و حکام از سپهسالار پشتیبانی می‌کند: «دولت عقیم است، پسر ندارد» (۷۴).

آوردن خبرگان امور نظامی از اروپا در شمار برنامه‌های سپهسالار بود. در دوران اوسی و چند نفر مشاور خارجی در استخدام دولت بودند که دست کم بیست نفرشان از اتریش آمده بودند. سپهسالار هیئت چهارده نفره مشاوران نظامی اتریشی را استخدام کرد (۷۵). دومین گروه مستشاران نظامی اتریشی در سال ۱۲۹۶ / ۱۸۷۸ شامل چند افسر پیاده نظام و مهندس مخابرات و قورخانه و توپخانه و موزیک به استخدام دولت ایران درآمدند و آموزش افراد گروه پیاده و توپخانه را برعهده گرفتند. ماموریت این گروه سه سال به طول انجامید (۷۶).

از دولت روس هم برای ایجاد گروه سوارانی به شیوه قزاقان یاری گرفته شد. «برای این فوج سواره فشنگ و توپ هم ... خریداری شده» تا قشون ایران «به قواعد معموله فرنگستان تطبیق نمایند و غلط‌های آن که موجب خرابی مملکت و بی‌انتظامی قشون است تصحیح شود» (۷۷). هینتی از افسران روسی به ریاست سرهنگ دومانتوویچ (G. Duman towich) در محرم سال ۱۲۹۶ / ۱۸۷۸ به ایران آمدند و آموزش گروهی از سواران را به دست گرفتند. بدین گونه سواره نظامی به تقلید از قزاقان روس، با همان لباس رسمی و ساز و برگ پدید آمد (۷۸).

اسنادی هم درباره خرید اسلحه از کشورهای گوناگون در دست است. در سال ۱۲۹۳ / ۱۸۷۶ سخن از خرید اسلحه از آمریکا در میان است. شاه به سپهسالار می‌نویسد: «در فقره معامله اسلحه گفتگو کنید و به طوریکه لازم است قرار قطعی بدهید» (۷۹). سندی نیز در دست است که حضور آمریکاییان را در ایران، برای آموزش قشون تأیید می‌کند (۸۰). در اسناد به خرید اسلحه از آلمان نیز اشاره شده است (۸۱). از اصلاحات دیگر سپهسالار، تشکیل «قورخانه دولتی» به سال ۱۲۸۸ می‌باشد (۸۲).

در همین دوران، نام نظمی برای نخستین بار در روزنامه‌ها دیده می‌شود. سپهسالار «یکی از افواج را مخصوص حفظ نظم شهر کرد و اسم آن را فوج نظمی گذاشت» (۸۳). ایجاد انبار غله نظامی هم از کارهای اوست (۸۴). همچنین «در این اوقات مجلسی برای وضع یک قانون نظامی، مرکب از وزرای عظام و ارکان دولت برقرار» شد. سپهسالار از این مجلس با عنوان «مجلس قانون نظامی» (۸۶) و «مجلس اصلاحات نظامی» (۸۶) یاد کرده است.

به عنوان آخرین سخن درباره اصلاحات سپهسالار در امور نظامی باید گفت که وی در زمینه لباسهای رسمی نظامیان هم دگرگونی‌هایی پدید آورد. لباس مشهور به سرداری که به پالتو شباهت داشت و دامن آن چین‌دار بود، در این زمان متداول شد. این لباس از لباس سرتیپی فرانسه تقلید شده

بود (۸۸). لباس اهل نظام در موارد عادی با سرداری یقه عربی و شلوار تنگ با مغزی قرمز، سفید، آبی یا زرد - که از صنف آنها حکایت می‌کرد - بود و در موارد رسمی، سرداری آنها به نیم تنه تبدیل می‌شد (۸۹).

علل شکست اصلاحات میرزا حسین خان قزوینی

به رغم اینکه اصلاحات سپهسالار دستگاه سیاسی قاجار را به تفکر و پویایی واداشت و یکبار دیگر اندیشه سامان بخشی امور و تلاش برای دستیابی به دانش و کارشناسی روز را بیدار کرد و عصر میرزا حسین خانی اثر ویژه خود را در شؤون مختلف کشور برجای نهاد ولی به دلایلی در مجموع باید پذیرفت که اصلاحات به شکست انجامید. در زیر به مهمترین علل توقف و شکست اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار، اشاره می‌شود.

خودکامگی دستگاه سیاسی

سرنوشت کشور ایران به طور مطلق به اراده مردی بسته بود که در طول نیم سده فرمانروایی، غیر از خودکامگی، در هیچ کاری دوام و ثبات عقیده نداشت. تاریخ حکومتش گواهی از علاقمندی او به دولتمردان اصلاحگری چون میرزا حسین خان و اصلاحاتشان تنها به خاطر تقویت قدرت مرکزی و اقتدار پادشاه، دارد. به ویژه آنکه در سفر فرنگ سال ۱۲۹۲ / ۱۸۷۰ یکی از «امپراطوران همسایه» به او گوشزد کرد که «هر قدر رعایای شما داخل تربیت وضع جدید شوند، همانقدر از نفوذ شما کاسته خواهد شد» (۹۰).

چنان نظام خودکامه‌ای به سادگی به توزیع قدرت تن نمی‌داد. شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله، چنان دستگاهی را به خوبی شناخته بود که در سال ۱۲۸۸ / ۱۸۷۱ به مشیرالدوله نوشت: «جنابعالی یک مرتبه در شش ماهه بخواید قواعد پنج هزار ساله ایران را به هم بزنید گویا فوق عادت و طاقت باشد» (۹۱).

مشیرالدوله، دویار شاه را به اروپا برد تا به وی نشان دهد که «دولت ایران نسبت به دولت [های] فرنگ چقدر بی‌قوت و استعداد است و به رای‌العین این تفاوت را» (۹۲) ببیند. با این همه شاه، به اصلاحات اعتقاد عمیق نیافت و به گفته امین‌الدوله «باور نمی‌داشت اصلاحات ملکیه و عسکریه در ایران ممکن‌الاجرا باشد» (۹۳) و می‌گفت: «وضع قوانین جدید و ترقیات حاضره این عصر خیلی مشکل است که بتوان بزودی اجرا کرد» (۹۴).

رژیم خودکامه قاجار همه چیز و همه کس را در جهت حفظ قدرت خود می‌خواست، دیر و عده می‌داد و زود فراموش می‌کرد و قدر خدمت و فضیلت هیچ کس را چنانکه باید نمی‌شناخت. سپهسالار درباره شاه به درستی می‌گوید:

«یک کلمه حرف راست نمی‌گوید و با هیچکس خوب نیست و روی هیچکس را سرخ نمی‌تواند ببیند. غالب میلش به اشخاص رذل و سفله و نانچیب است. از آدم معقول بدش می‌آید. هیچ کاری را منظم نمی‌خواهد مگر قورق شکارگاه و امر خوراک خودش را که کباب را خوب بپزند و نارنگی و پرتغال حاضر باشد. قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر من و هر کس را که قاعده‌دان باشد یا نیکی در ذات او باشد خواهد

سفرای دول اروپا مقیم ایران (۱۱۴۶) یعنی روسیه، در برپایی جریانی - که به عزل میرزا حسین خان از صدارت انجامید - بی تأثیر نبود. سپهسالار، درباره حکام بر این اعتقاد بود که هنگام ماموریت، «اول در صدد خرج تراشی به جهت دولت و بعد طلب و خواهش و تخفیف برمی آیند و دیناری به رعیت نمی دهند ... یادگاری که از ایام حکومت خود می گذارند ظلم است و تعدی و جریمه گزاف و تخریب مملکت و خانه خرابی رعیت و تحصیل تمول شخصی به جهت خودشان ...» (۱۱۵).

با چنین اعتقادی، تلاش می کرد که ستم حکام را مهار نماید. وقتی حسام السلطنه، حکمران مقتدر خراسان، قانون تنظیمات را رعایت نکرد، به او نوشت که شاهزاده باید «تغییر کلی در رفتار و سبک و اسلوب خود بدهند که مردم آسوده باشند» (۱۱۶) و بی درنگ هم عزلش کرد. به حاکم آذربایجان (ولیعهد) چنین تلگراف زد «به حالت ازومیه و اهل آن باید گریست» و زمانی که مردم به خاطر کمبود و گرانی گندم، در رنج بودند اظهار داشت: «معین الدوله یک هزار و پانصد خروار انبار کرده و ... نمی فروشد. مردهای صاحب اولاد و احفاد از شدت سختی زهر می خورند و مادرهای مرضعه اولاد را تلف می سازند». به طعنه نوشت «اگر حالت ولایت و مردم این است چگونه حضرت والا مرقوم می فرمایند [وضع] روبه خوبی است؟» و از او خواست «فوراً انبار او [معین الدوله] را باز کرده و به قیمت عادلانه به مردم بفروشند و جان مردم را بخرند» (۱۱۷) و بدین ترتیب به قول خودش «از زبان ملایمت کمال سختی نسبت به» (۱۱۸) حکام رومی داشت، تا آنجا که شاه هم از دست او به ستوه آمد و نوشت: «شما هم با آن دولتخواهی و عقلی که دارید، البته ملاحظه استقلال پیشکاران ولایات و حکام و دلخوشی مردم را باید بکنید» که «مایوس نباشند» (۱۱۹).

شایان ذکر است که در مخالفت با سپهسالار، برخی علما هم با شاهزادگان و حکام قاجار همداستان بودند. استعمار ستیزی و دین خواهی برخی را انکار نمی توان کرد ولی باید گفت که در پاره ای تکاپوها نیز سودجویی شخصی راه داشت. در زمان قحطی تهران که بنا بر نوشته مؤلف افضل التواریخ «محتکرین از علما و صاحب ثروت بودند» (۱۲۰)، برخی از آنان به دلیل آنکه «همی جز جمیع اموال و جمع املاک» (۱۲۱) نداشتند از اقدامات سپهسالار زیان دیدند. مشیرالدوله، حاجی محمدحسن کمپانی را مامور رسیدگی به کار احتکار گندم کرد و او هم گندم را از خانه محتکران بیرون کشید و «مردم از قحط و غلا برجستند» (۱۲۲).

ضعفها و کاستی های اصلاحات سپهسالار

از مهمترین دلایل شکست اقدامات اصلاحی میرزا حسین خان قزوینی، ضعفها و کاستی هایی بود که در خود آن اقدامات راه داشت. درباره یکی از کاستی های بنیادی، یعنی میزان درک و نوع نگرش سپهسالار به رویه دیگر تمدن بورژوازی غرب یعنی استعمار، در آخرین بخش این نوشتار به صورت مستقل بحث خواهد شد. اکنون به کاستی های خود اصلاحات توجه می شود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۹۵ - ۱۲۲۷ / ۷۸ - ۱۸۱۲) در تفلیس با میرزا حسین خان پیوند دوستی داشت. او با نگرش خود که به طور اسامی با دیدگاه مشیرالدوله متفاوت بود، اصلاحات او را ارزیابی می کرد.

صدر اعظم کشی، در تاریخ قاجاران بی سابقه نبود و روح استبداد چنین بود که در زمان مقتضی بر کتاب زندگی و اقدامات هرکسی که قدرت و محبوبیتش تهدیدی قلمداد شود، نقطه پایان گذارد. برپایی مجالس مشورتی، تنظیم قانون و کارهایی از این دست، از مونهایی بود که در نهایت، تنهایی توانست نظام قاجار را با آن مفاهیم آشنا کند و روح و فلسفه سیاسی آن، چیرگی نداشت. شاه خود قانون بود و هر زمان که اراده می کرد این نمایشها را برهم می زد.

برخورد اصلاحات با منافع برخی افراد و گروهها

«یک مرتبه بخواهید به کلی قواعد ایران را به هم بزنید که فلان قجر پوسیده چرا هزار تومان مواجب دارد که باید [آن] ... را تفنگ خرید و در قورخانه گذاشت، البته، ولی ممکن است که در ایران باعث اختلال و اغتشاش [شود]» (۱۲۳).

نمی توان انکار کرد که میرزا حسین خان سپهسالار، از آغازین مراحل دستیابی به قدرت، با آن گروه «قجر پوسیده» در افتاد و بخش عمده ای از کارها و برنامه هایش، با هدف تضعیف قدرت و از میان بردن ستم شاهزادگان و حاکمان قاجاری، صورت گرفت (۱۲۴). هم او بود که نگذاشت ظل السلطان حکومت فارس را به دست آورد و بی پرده به شاه نوشت «ماموریت حالیه ظل السلطان به فارس، صلاح حالیه دولت نیست». او با زیرکی دلیل آورد که او «به جهت قرب به پایگاه سلطنتی مطمئن است» و با بی پروایی ادامه داد که «میل مفرطی به جمع آوری پول دارند، ابقا بر مال و عرض احدی نخواهند [کرد]، رعیت بی پایی شود و مالیات دولت به خزانه نخواهد رسید» (۱۲۵). به همین دلیل بود که شاهزاده ستمگر قاجار، پس از مرگ صدر اعظم اصلاحگر درباره مالیات لرستان گفت: «اختیارش با من است»؛ آن را می توانم «ببخشم و یا ده کرور اگر لازم باشد در آبادی آنجا خرج کنم و صد کرور، اگر لازم باشد در جنگ و خرابی آنجا» (۱۲۶). خلاصه کلام شاهزاده این بود که «من با یک دستم شمشیر و با یک دستم کیسه پول» (۱۲۷) (یک دست جام باده و یک دست زلف پارا) مامور خدمت لرستانم. سپهسالار، یک بار هم در میدان مشق سردوشی ظل السلطان را کند و به او گفت: «استفاده از امتیازات نظامی از رهگذر کوشش و هنر است، نه شرافت اصل و گهر» (۱۲۸). بی دلیل نیست که همه آرزوی شاهزاده قاجار این است که «دستگاه سپهسالاری برچیده ... و دستگاه ظل السلطانی برپا» (۱۲۹) شود.

در مسئله تجاوز به حقوق و جان رعیت در سرحد جلفا به ولیعهد تلگراف زد «... دختری در زیر پای اسب لگدمال شده است. چه واقع شده؟ سی نفر سوار و یک نفر سرکرده باید برای تنبیه دو نفر رعیت برود. اینها مگر بندگان خدا و رعیت پادشاه جمجاه و حضرت والا نیستند؟» بی پروا تهدید کرد «صراحتاً عرض می نمایم که دوام این قسم حرکات نتیجه مطلوب نخواهد داشت و ندامت خواهد آورد» (۱۳۰). شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله که «فرد مستبدالرای بود و وضع صدارت حاجی میرزا حسین خان منافی سلیقه او بود» به هنگامی که شاه در سفر اروپا و او حاکم تهران بود «القای بعضی شبهات کرد» و از میان شاهزادگان، حاکمان و علما هم داستانی برای خود یافت. نباید از نظر دور داشت که «تقویت یکی از



میرزا حسین خان سپهسالار و رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب

یکی از بحث‌انگیزترین و مهمترین مسائل مطروحه مخالفان و منتقدان سپهسالار و اصلاحاتش - که به حق باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد - چگونگی برخورد میرزا حسین خان، با پدیده استعمار است. او در نخستین سالهای حضورش در عرصه تلاشهای سیاسی، به هند رفت و چند سالی در آن کشور به سر آورد. اگر بنا نهاده می‌شد که آگاهانه و هدفمند برای آشنایی با چهره استعمار و دیدن زینها و زشتی‌های این رویه از تمدن بورژوازی غرب او را به جایی اعزام کنند، جایی بهتر از هند و تصویری ملموس‌تر و آشکارتر از چهره استعمار انگلیس در آن دیار و آن روزگار نبود. اما با حضور چندین ساله‌اش در هند نیز شناختی درست از استعمار، کسب نکرد.

بی‌شک برای سیاستمداری با فراست و زیرک چون او، اندک تأمل و تعمق در جریانهای سیاسی آن روزگار و بویژه تاریخ ایران کافی بود که پدیده استعمار و دشواریها و زیانهای فراراه ملل گرفتار را دریابد. با این همه و به رغم هوشمندی تحسین برانگیز او، سپهسالار به خاطر شیفتگی بیش از اندازه به رویه دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب، نه تنها چهره زشت و ویرانگر تمدن استعماری را شناخت بلکه در راستای آن نیز خواسته و ناخواسته گام برداشت. نگاهی ژرف به اقدامات سپهسالار در دوران زمامداریش نشان می‌دهد که وی به هر قیمت ممکنه خواستار پیشرفت و ترقی بود و در این مسیر حتی حضور استعمارگران را تجویز و توصیه می‌کرد. از سویی وی در اصلاحات خود کوشید که از یاری کشورهای چون اتریش، آلمان و حتی آمریکا بهره‌گیرد گفتنی است که در

آخوندزاده موثرترین شیوه اصلاح و دگرگونی را ترویج دانش و بالا بردن آگاهی و بیشتر مردم می‌دانست و در این باره نوشت:

«می‌گویند پسر میرزا نبی خان در طهران بنای وضع قوانین گذاشته است. دیوانه است، نمی‌دانیم که این قوانین را که خواهد خوانند، وقتی که ملت کلاً و عموماً بی‌سواد است، گذشته از این که بی‌علم و بی‌معرفت است. مگر سواد چند نفر خواص، به جهت قوانین و تنظیمات کفایت می‌کند؟ ... به کوران قوانین وضع کن یا نکن چه تفاوت خواهد داشت؟» (۱۱۳)

با همین نگرش، آخوندزاده اصلاحات میرزا حسین خان را ناقص و بی‌دوام می‌شمارد و می‌نویسد: «حرف ما این است که همه این زحمات او ... بعد از خودش کان لم یکن خواهد شد». او به درستی اعتقاد داشت که مشیرالدوله «در معیت این تدابیر» باید در ترویج دانش نیز بکوشد. اگر او همت خود را در راه تعلیم و تربیت به کار گیرد «هر آینه در عقب خود لیبرالها تدارک خواهد کرد که تخم کاشته او را در زمین برویانند». آخوندزاده در تکمیل سخنانش می‌افزاید: «جمعیت تدابیر ممکنه قبل از وضع الفبای جدید و قبل از اقدام به انتشار علوم» در کشور ایران بی‌ثمر و بی‌دوام است. او معتقد بود که مردم اندیشه‌های مشیرالدوله را در نمی‌یابند و او باید «به هر وسیله‌ای ... ملت را شریک خیالات خود بکند و آماده تقویت بنای خود نماید و این وسیله عبارت از تغییر الفبا ... و انتشار علوم است» (۱۱۴).

آخوندزاده براساس همین فکر به ملکم خان ناظم‌الدوله نوشت:

«مشیرالدوله در طهران وزیر عدلیه شده‌اند. ایشان نیز همان را خواهد کرد که دیگران تا به حال کرده‌اند. مطلب در تغییر وضع است. تا وضع معیوب است جمیع اشخاص هم معیوب خواهند بود و وضع تغییر نخواهد یافت مگر به نشر معارف. در ملکی که عامه خلق سواد ندارند در آن ملک هیچ نخواهد بود مگر حماقت و ظلم. این حقیقت بزرگ را اهل وطن ما حکماً خواهد فهمید، اما حیف که خیلی دیر» (۱۱۵).

فریدون آدمیت بر این باور است که عیب اساسی در همان نظام سیاسی - که مشیرالدوله به اصلاح آن برخاست - بود؛ او جهت عمومی اصلاحات خود را درست تشخیص داد و به همین دلیل از نشر دانش در همان دوره کوتاه زمامداریش هیچ کوتاهی نکرد (۱۱۶). البته تردیدی نیست که مشیرالدوله در همان دوران کوتاه، مدرسه‌های گوناگون بنا نهاد و بدین شیوه در ترویج دانش کوشید، اما این تلاش بسنده نبود. اگر موضوع الفبا را از نظر آخوندزاده کنار گذاریم، سخن او بسیار بنیادی و درست است. طبیعی است که تنها بنا نهادن چند مدرسه و آوردن چند معلم خارجی را از نظر فرهنگی نمی‌توان کارهایی چندان زیربنایی دانست.

در فرجام، شاید عمده‌ترین کاستی اصلاحات آن بود که «رهبری متشکل» (۱۱۷) نداشت. البته قشر تحصیلکرده‌گان جدید را ترقی داد، ولی نتوانست هیئت دولت را تغییر دهد و از سطح متوسط دیوانسالاری عناصر زبده‌ای به سطح بالای حکومت نرسید. حضور افرادی چون مستوفی الممالک در دولت، اجازه اصلاحات قاطع نمی‌داد. ناهماهنگی و ناهمگونی زبانبار در حکومت باعث وقفه و رکود در کار اصلاحات گردید.

آن روزگار کشورهای مزبور، هیچ یک نقشی در تکاپوهای استعماری گسترده همپای انگلیس و روسیه نداشتند. در گزارشهای سالهای ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ تا ۱۲۹۷ / ۱۸۷۹ در بایگانی قدیم وزارت امور خارجه اتریش آمده است که او درباره برنامه‌های اصلاحی خود، با سفیر اتریش در ایران رایزنی می‌کرده و سفیر یادداشتی حاوی اصلاحات لازم، تنظیم نموده و بدو داده است (۱۱۸).

با این وجود، در میان نامه‌ها و تلگرافات مشیرالدوله و هم در اقداماتش نمونه‌هایی از بازشناسختن استعمار از دانش و کارشناسی، دیده می‌شود. علاقمندی او به داشتن منافع و حفظ آن برای بیگانگان و بجای آن کسب دانش و پیشرفت ابراز شده است.

حتی در جایی برای حفظ بحرین، حضور نظامی انگلیس را چنین پیشنهاد می‌کند که «جزیره مزبور را ... سه ساله یا پنج ساله به عهده کماندوان قوه بحریه انگلیس در خلیج فارس بگذارند» چرا که «اختلال امنیت خلیج فارس مغایر منافع انگلیس است و هیچ وقت راضی نخواهد شد که امنیت آنجا برهم بخورد» (۱۱۹).

مشیرالدوله در برخی نوشته‌های خود بر این باور است که به دست آوردن دانش و کارشناسی غرب حتی با فشار استعماری دولتهای اروپایی کاری بایسته است. او در جایی درباره اصلاحات عثمانی می‌نویسد:

«این اوقات دول فرنگستان به اصرار و ابرام دولت عثمانی را مجبور خواهند نمود که اصلاحات عدیده در امورات دولت مجرا دارند. اگر چه در ابتدای امر این اصرار و اجبار دول خارجه، بنظرها تلخ و ناگوار می‌آید، ولیکن بالاخره موجب نجات و فلاح و ترقی خواهد گردید ... چون موقع اسلامبول را اکثری از دول به جهت منافع ذاتیه خودشان نمی‌خواهند از اقتدار عثمانی خارج و به دست دولت دیگری بیفتد این است که از برای حفظ بقای عثمانی در اسلامبول اصرار می‌نمایند که اینها وضع دولت خودشان را مطابق تقاضای عصر نمایند، تا باقی تواند ماند ... مقصود این است که این اصرار دول فرنگستان در اصلاحات عثمانی، بالاخره موجب خیر این دولت و ملت خواهد گردید» (۱۲۰).

در جای دیگری می‌نویسد: «حالا که دولت انگلیس افغان را زیر بار کشیده است لابد بدون تاخیر سیویلیزاسیون خود را در آنجا با کمال اهتمام منتشر می‌نماید. همچنین درباره دولت روس معتقد است که بعد از تصرف آخال «ترکمانها را مجبور به انتظام و تربیت می‌نماید» (۱۲۱).

شایان ذکر است که سپهسالار از زبان «ایلچی کبیر دولت عثمانی» حتی به بهانه‌های نفوذ استعمار در کشورهای واپس‌مانده اشاره می‌کند. می‌نویسد که «اوایل به بهانه آنکه ملت مسیحی ممالک سایر باید آسوده باشند» غریبان عثمانی را مورد تعرض قرار می‌دادند ولی اکنون می‌گویند «مخلوق نباید گرفتار حکومت جور و بی‌نظم باشد». ایلچی کبیر عثمانی مراحل نفوذ غرب را به خوبی برای سپهسالار بیان می‌کند: «اوایل به طور تعهد بعضی اظهارات می‌کردند، حالا به طور تحکم، مثلاً تازه انگلیسیها آدم به آناتولی فرستاده‌اند. عدالت خانها را از حکومت موضوع می‌نمایند و تحکّمات غریب [می‌کنند]» (۱۲۲).

این دیدگاهها نشان می‌دهد که سپهسالار نسبت به رویه استعماری تمدن غرب نیز تا اندازه‌ای توجه داشت، ولی این توجه اندک نیز در اقدامات او بازتاب نیافت. او در مسئله امتیاز نامه رویتر اعتقاد دارد «دولت

علیه ایران آینده خود را به دست او [رویتر] واگذاشته بود» (۱۲۳) در واقع با واگذاری منابع ایران به یک انگلیسی، تلاش کرد تا به هر بهای ممکن سرمایه‌های خارجی را به ایران جلب کند. سپهسالار ناآگاه از نفوذ بیگانگان و سیاستهای استعماریشان - که به دنبال سرمایه‌های خارجی می‌آمد - نبود.

به هر صورت «نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این دوره به متها درجه خود رسید» (۱۲۴). حتی راولینسون (H. Rawlinson)، نوشت که میرزا حسین خان به پیشنهاد و یافشاری دولت انگلیس به صدارت رسید، چرا که به شاه و او فهمانده شده بود که «اگر ایران خود را بلاشرط به دامن آن دولت اندازد مملکت شاهی برای همیشه باقی می‌ماند و از تجاوزات دولت روس مصون خواهد بود» (۱۲۵). عده‌ای هم در این دوره، از هرگونه اظهار تمایل نسبت به دولت انگلستان کوتاهی نکردند (۱۲۶).

در مخالفت با امتیاز نامه رویتر گفته شد که مشیرالدوله «می‌خواهد وضع فرنگستان را در ایران جاری کند» (۱۲۷). مردم و علما از «سرایت تمدن اروپایی به ایران و اقتباس قوانین آنان» (۱۲۸) و چهره دیگر آن تمدن یعنی استعمار کشور، هراسان شدند. مجتهد بزرگ و صاحب نام پایتخت حاج ملا علی کنی، درباره امتیاز نامه یاد شده به شاه نوشت که بیگانگان

«با اینهمه اموال و اینهمه رجال و داشتن راهی چنین سهل به بلاد عظیمه ایران به خصوص به پایتخت سلطنت و دولت ... چه اطمینان داریم که در طول یک ساعت پر ... [کنند] اطراف ما را از رجال و توپ و تفنگ و غیره و غافلگیر نشویم؟» (۱۲۹)

نگرانی نزد عده‌ای تا آنجا بالا گرفت که کارهای او را با هجوم مغولان هم سنجی کردند و گفتند: «در تخریب شریعت محمدی به طوری سعی بود که مغولها آن طور اهتمام در اوایل ... [دولت] خود داشتند» (۱۳۰). حتی ظل‌السلطان هم گفت: «پای فرنگان را او [مشیرالدوله] داخل ایران کرد».

یکی دیگر از اقدامات میرزا حسین خان سپهسالار که با رویه استعماری تمدن بورژوازی غرب پیوند تنگاتنگ داشت، عضویت او در انجمنهای فراماسونگری است. دکتر عبدالهادی حسائی، در اثر خود با عنوان «تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی» از این پدیده به عنوان نهادی از تمدن دو رویه بورژوازی غرب یاد می‌کند. او می‌نویسد که فراماسونگری در شکل نوین و نظری خود در مجموع، ساخته و پرداخته اندیشه‌های بورژوازی غرب، و خواست کلیش آزادی از بندهای فئودالیته سیاسی و مذهبی کلیسایی بود و از این رهگذر شعارهای زیبا و سودمند برای همه انسانها سر می‌داد و مردم زیر سلطه و ستم کشیده تشنه آزادی جهان را به هم‌نوايي با شعارهای خویش می‌خواند. تکاپوهای فراماسونگری تا همین اندازه در آغازین روزگاران اوج دو رویه تمدن بورژوازی غرب (یعنی واپسین سالهای سده ۱۸ و آغازین سالهای سده ۱۹) آن هم برای جامعه‌های اروپایی سودمند، مترقیانه و انقلابی بود و می‌توان به درستی آن را از جنبه‌های سودمند تمدن بورژوازی غرب و تنها برای همان طبقه به شمار آورد (۱۳۱).

امانابه سرشت تمدن بورژوازی غرب، افزون بر دانش و کارشناسی و شیوه‌های نوین، رویه دیگری به نام استعمار داشته و دارد و سازمانها و نهادهای بورژوازی سودگرا، خود بخود با برنامه‌های رویه استعماری تمدن غرب با دبستگی فراوان هماهنگ می‌شد. در این چارچوب، همان‌گونه که کلیسای مسیح به عنوان شاخه مذهبی رویه استعماری غرب در تکاپو بود،

فراماسونگری نیز برای کمک به آرمانهای همان رویه استعماری گام برمی داشت. چنانچه، استعمارگران هلندی با بنیاد فراماسونگری در کشور خود به سال ۱۷۵۶/۱۱۷۰، چند سال بعد شاخه‌ای از آن را نیز در سرزمین زیر سلطه خود (اندونزی) بنا گذارند. انگلیسیان نخستین لژ فراماسونری هندوستان را در سال ۱۱۴۳/۱۷۳۰ گشودند و ناپلئون بناپارت - که به سال ۱۲۱۳/۱۷۹۸ به مصر لشکر کشید - چند تن فراماسون را برای تشکیل شاخه‌ای از فراماسونگری، همراه برد (۱۲۲۱).

مرحوم دکتر عبدالهادی حائری می‌نویسد که میرزا حسین خان به انجمنهای فراماسونگری وابسته بود و در زمان مأموریتش در عثمانی «ابتدا در لژ گرانداوریان و سپس در لژ شماره ۱۷۵ وابسته به سازمان اسکاتلند عضویت داشت» (۱۲۳) و با این سازمان - که برای آرمانهای رویه استعماری تمدن غرب شانه به شانه برنامه‌های استعماری حرکت میکرد - پیوند داشت. در این زمینه باید توضیح داد که سازمان فراماسونری «لژ گرانداوریان» وجود خارجی نداشت. گرانداوریان (شرق بزرگ)، همان است که انگلیسی گرانند لژ (لژ بزرگ) نامیده می‌شود. براین اساس میرزا حسین خان یا باید عضو «گرانند لژ» شده باشد یا عضو «گرانداوریان». اگر او عضو «گرانداوریان» می‌بود، هرگز به عضویت «لژ بزرگ اسکاتلند» در نمی‌آمد چرا که این دو سازمان یکدیگر را مرتد می‌شمارند (۱۲۴).

بدین ترتیب باید پذیرفت که میرزا حسین خان سپهسالار، به شیوه‌ای تنگاتنگ با هر دو رویه تمدن بورژوازی غرب درگیر و تحت تاثیر آن بود. اقدامات و تلاشهای اصلاحگرانه وی نشان دهنده تمایل و باورش به رویه دانش غرب بوده که فعالیتهایی برای هدایت کشور بدان راستا انجام می‌داد.

از سوی دیگر او به شیوه‌هایی مستقیم و غیرمستقیم زیر نفوذ و تاثیر رویه استعمار هم قرار گرفته بود. وی در اقدامات خود، در سطح نظری این دو رویه را از هم باز نشناخت و تفکیک نکرد. این پژوهش نمی‌خواهد که میزان ناگزیری سپهسالار را در پذیرش هم زمان این دو رویه ارزیابی کند. اینکه آیا سپهسالار توانایی اخذ رویه دانش و کارشناسی تمدن غرب و پرهیز از رویه استعماری را داشته یا نه، موضوعی است که جای داور آن، در یک پژوهش تاریخی نیست. همین قدر می‌توان گفت که نخستین شرط چنین کاری، شناخت کامل هر دورویه و درک نسبت آنها به یکدیگر بود که در اقدامات و نوشته‌های سپهسالار چنین شناختی بازتاب ندارد. میزان دل‌بستگی و شیفتگی او به دانش و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب، چنان بود که وی را از رویکرد جدی به شناخت رویه استعماری و دوری جستن از آن، بازداشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب (تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی)، ص ۱۵.
- ۲ - عبدالهادی حائری، «امپراتوری عثمانی و دورویه تمدن بورژوازی غرب»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۸ (۱۳۶۴ خورشیدی) شماره ۲، ص ۳.
- ۳ - «نگاهی گذرا به زندگانی و آثار استاد دکتر عبدالهادی حائری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، یادگارنامه استاد دکتر عبدالهادی حائری، سال ۲۵ (۱۳۷۱ خورشیدی)، شماره ۱ و ۲، ص ۱۲.
- ۴ - «تاریخ معاصر» تکلیک و استعمار: در گفتگو با دکتر عبدالهادی حائری، کیهان

فرهنگی، سال ۹ (مهر ماه ۱۳۷۱ خورشیدی)، شماره ۷، ص ۱۰. دکتر حائری فرصت نیافت پژوهش تاریخی خود را درباره جهان اسلام و دورویه تمدن بورژوازی غرب به رشته نگارش درآورد. این بخش از کار او به صورت یک سخنرانی ارائه شد و بعد در فصلنامه مطالعات تاریخی به چاپ رسید. انبوه مدارک و اسنادی که او در این زمینه تهیه کرده بود، همچنان برجای مانده است.

- ۵ - مؤلف صدرالتواریخ میرزا نبی‌خان را پسر عابدین بیگ قزوینی می‌داند؛ نگاه کنید به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار، به تصحیح محمد مشیری (تهران، ۱۳۵۷ خورشیدی)، ص ۳-۲۶۲.
- ۶ - ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان یا تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی)، ص ۱۰۵.
- ۷ - اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۳-۲۶۲.
- ۸ - محمود فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم (تهران، ۱۳۲۵ خورشیدی)، جلد ۱، ص ۹.
- ۹ - میرزا مهدی خان مستحق‌الدوله، خاطرات مستحق‌الدوله: زندگینامه میرزا مهدی خان مستحق‌الدوله شقاقی (تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ص ۱۱۲ محمود محمود ماموریت میرزا حسین خان در تقیلس را پیش از سفرش به هند می‌داند که به نظر می‌رسد درست نباشد؛ نگاه کنید به: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی (تهران، ۱۳۵۵ خورشیدی)، جلد ۳، ص ۷۹.
- ۱۰ - محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، خلصه، مشهور به خواننامه، به کوشش محمد کتیرایی (تهران، ۱۳۴۸ خورشیدی)، ص ۴۷.
- ۱۱ - اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۶-۲۶۵.
- ۱۲ - اسناد وزارت امور خارجه ایران، میرزا حسین خان به وزارت امور خارجه، ۱۹ ذیقعد ۱۲۸۳، به نقل از فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار (تهران، ۱۳۵۶ خورشیدی)، ص ۱۴۴.
- ۱۳ - عبدالهادی حائری، تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی (مشهد، ۱۳۶۸ خورشیدی)، ص ۶۰.
- ۱۴ - اسناد وزارت امور خارجه ایران، میرزا حسین خان به شاه، ۱۶ رمضان ۱۲۹۰، به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۲۷.
- ۱۵ - سپهسالار در اعتراض به پیشروی روسها در آخال، وزیر مختار انگلیس [تاسون] را واداشت کار وزیر امور خارجه ایران را انجام دهد؛ نگاه کنید به: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه سوجهر امیری (تهران، ۱۳۵۴ خورشیدی)، ص ۶۰-۵۹.
- ۱۶ - اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۲۶۱.
- ۱۷ - ویلم فلور، جستارهایی در تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران، ۱۳۶۶ خورشیدی)، جلد ۱، ص ۱۵۳.
- ۱۸ - مستحق‌الدوله، خاطرات مستحق‌الدوله، ص ۲۳۷.
- ۱۹ - فلور، جستارها، جلد ۲، ص ۱۵۲.
- ۲۰ - عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار (تهران، ۱۳۲۴ خورشیدی)، ص ۱۵۷.
- ۲۱ - فلور، جستارها، جلد ۱، ص ۱۵۲.
- ۲۲ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۷۶-۱۷۵.
- ۲۳ - فریدون آدمیت متن این قانون‌نامه را در زمره اسناد میرزا یوسف خان مستشارالدوله به دست آورده است. پشت جلد کتابچه به خط میرزا یوسف خان نوشته شده است: «ترتیب مجالس عدلیه در وزارت مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله که بعد به صدارت رسید»؛ نگاه کنید به: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۷۶-۱۷۵.
- ۲۴ - مستوفی، زندگانی من، ص ۱۵۵.
- ۲۵ - علی‌امین‌الدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، (تهران، ۱۳۵۵ خورشیدی)، ص ۶۲.
- ۲۶ - همان جا، ص ۶۳.
- ۲۷ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۸۶.
- ۲۸ - محمد حسن خان صنیع‌الدوله، مرآت البلدان (تهران، ۱۲۹۶ هجری قمری)، جلد ۳، ص ۱۴۶.
- ۲۹ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۹۷.
- ۳۰ - مستوفی، زندگانی من، ص ۵-۱۶۳.
- ۳۱ - برای متن لایحه تشکیل دربار اعظم نگاه کنید به: صنیع‌الدوله، مرآت البلدان، جلد ۳، ص ۱۴۸-۱۴۶.
- ۳۲ - فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران، ۱۳۴۰ خورشیدی)، ص ۸۰-۷۹.
- ۳۳ - سوجهر کمالی طه، اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده: حکومت قانون (تهران، ۱۳۵۲ خورشیدی)، ص ۱۸۱.

- ۳۴ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۱۹۴.
- ۳۵ - صنیع الدوله، مرآت البلدان، جلد ۳، ص ۱۶۶.
- ۳۶ - خان ملک سامانی، سیاستگران دوره قاجار (تهران، ۱۳۴۶ خورشیدی)، ص ۷۱.
- ۳۷ - مستوفی، زندگانی من، ص ۱۶۶.
- ۳۸ - عبدالهادی حائری، «نقدی بر تفسیر اندیشه گران قرن ۱۹ ایران پیرامون اصول شروطیت»، بررسی های تاریخی، سال ۱۲، شماره ۵ (آذر دی ۱۳۵۶)، ص ۶۱-۶۰.
- ۳۹ - امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۶۶.
- ۴۰ - کمالی طه، اندیشه قانون خواهی، ص ۲-۱۹۱.
- ۴۱ - امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۶۶.
- ۴۲ - مخیرالسلطنه هدایت، گزارش ایران قاجاریه و شروطیت، با مقدمه سعید وزیری به اهتمام محمدعلی صوق (تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی)، ص ۹۵.
- ۴۳ - حکومت سایه ها: اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، به کوشش محمدرضا عباسی (تهران، ۱۳۷۲ خورشیدی)، ص ۱۵۵ و همچنین ص ۱۶۲؛ شایان ذکر است که بیشتر اسناد این کتاب، اسنادی است که از اداره کل بیوتات وزارت امور اقتصادی و دارایی به سازمان اسناد ملی ایران انتقال یافته است.
- ۴۴ - مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران «حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله»، جلد ۱، ص ۴۱۵.
- ۴۵ - حاجی میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی (تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی)، جلد ۱، ص ۸۳۹.
- ۴۶ - مستوفی، زندگانی من، ص ۱۵۸.
- ۴۷ - همان جا، ص ۱۵۹.
- ۴۸ - کمالی طه، اندیشه قانون خواهی، ص ۱۸۹.
- ۴۹ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۲۱۸.
- ۵۰ - همان جا، ص ۲۲۰.
- ۵۱ - کمالی طه، اندیشه قانون خواهی، ص ۱۹۰.
- ۵۲ - مستوفی، زندگانی من، ص ۱۶۲.
- ۵۳ - صنیع الدوله، مرآت البلدان، جلد ۳، ص ۱۵۸-۹.
- ۵۴ - همان جا، ص ۱۵۹.
- ۵۵ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۳۱۵.
- ۵۶ - علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران، ۱۳۴۲ خورشیدی)، ص ۱۴۲.
- ۵۷ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۴۵۳.
- ۵۸ - ابراهیم صفایی، اسناد برگزیده از سپهسالار، ظل السلطان و دبیرالملک (تهران، ۱۳۵۰ خورشیدی)، ص ۲۰.
- ۵۹ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۴۵۵.
- ۶۰ - روزنامه ایران، چهارشنبه ۱۸ رمضان ۱۲۸۹.
- ۶۱ - یحیی دولت آبادی، حیات یحیی (تهران، ۱۳۶۱ خورشیدی)، جلد ۱، ص ۳۴۷.
- ۶۲ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۳۲۰.
- ۶۳ - نگاه کنید به: مستوفی، زندگانی من، ص ۱۹۵.
- ۶۴ - صنیع الدوله، مرآت البلدان، جلد ۳، ص ۱۴۴.
- ۶۵ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۵۵.
- ۶۶ - سامانی، سیاستگران دوره قاجار، ص ۷۰.
- ۶۷ - دولت آبادی، حیات یحیی، جلد ۱، ص ۱۰۱؛ برای دیدن نمونه هایی از اهتمام سپهسالار در کار قشون، نگاه کنید به: حکومت سایه ها، ص ۳۵ و ۳۸، ۵۳ و ۵۴؛ در همان کتاب، در صفحه ۱۹۶ در ضمن نامه ای از سپهسالار به شاه آمده است: «در باب فوره خانه هم خیال عبیدانه این غلام این است که پس از تشریف فرمایی موبک فیروزی کوکب همایونی، جهانگیرخان در عمل فوره خانه بود، حالا در فرنگستان کارخانجات و فوره خانه های آن جا را دیده، تحصیل اطلاعات نموده، تکمیل شده است، از عهده نظم فوره خانه خوب برمی آید».
- ۶۸ - آدیت، فکر آزادی، ص ۸۴.
- ۶۹ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۵۶.
- ۷۰ - ابراهیم صفایی، برگهای تاریخ (تهران، بدون تاریخ)، ص ۲۶.
- ۷۱ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۵۶.
- ۷۲ - همان جا، ص ۶۳.
- ۷۳ - همان جا، ص ۹۶.
- ۷۴ - صفایی، اسناد برگزیده، ص ۱۲.
- ۷۵ - آدیت، اندیشه ترقی، ص ۶-۲۸۵.
- ۷۶ - شمیم، ایران در دوره قاجار، ص ۱۴۶.
- ۷۷ - امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۶۳.
- ۷۸ - شمیم، ایران در دوره قاجار، ص ۱۴۶.
- ۷۹ - ابراهیم صفایی، اسناد نویافته (تهران، بدون تاریخ)، ص ۷۰.
- ۸۰ - حکومت سایه ها، ص ۱۵۷.
- ۸۱ - ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی (تهران، بدون تاریخ)، ص ۲۰۳.
- ۸۲ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۹۰.
- ۸۳ - مستوفی، زندگانی من، ص ۱۶۲.



- ۸۴ - اسناد میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا حسین خان به شاه، ۱۲۹۲، به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۴۴۱.
- ۸۵ - تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز ۹۶ - ۱۲۹۵ ه ق) به کوشش محمود طاهر احمدی (تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی)، ص ۵۰۶.
- ۸۶ - حکومت سایه‌ها، ص ۲۲۴.
- ۸۷ - همان جا، ص ۱۹۶.
- ۸۸ - مخیر همایون، «متصدیان مقام صدارت در عهد قاجاریه»، ارمغان، ۳۳ (۱۳۴۳ خورشیدی)، ص ۱۳۴.
- ۸۹ - ستوفی، زندگانی من، ص ۱۶۱.
- ۹۰ - مستنح الدوله، خاطرات مستنح الدوله، ص ۱۰۸.
- ۹۱ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۵۰.
- ۹۲ - اعتماد السلطنه، خلسه، ص ۴۸ - ۹.
- ۹۳ - امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۷۹.
- ۹۴ - صفایی، اسناد نویافته، ص ۱۳ - ۱۱۲.
- ۹۵ - عباس میرزا ملک‌آرا، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران، ۱۳۶۱ خورشیدی)، ص ۱۲۴.
- ۹۶ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۱۴۹.
- ۹۷ - مستنح الدوله، خاطرات مستنح الدوله، ص ۲۵۵.
- ۹۸ - اسناد میرزا حسین خان، میرزا حسین خان به شاه [۱۲۸۹]، به نقل از آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۳۷ - ۲۳۶.
- ۹۹ - مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ مرگدشت مسعودی: زندگینامه و خاطرات ظل‌السلطان (تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ص ۲۷۶.
- ۱۰۰ - همان جا، ص ۲۸۷.
- ۱۰۱ - پرویز افشاری، صدراعظم‌های سلسله قاجاریه (تهران، ۱۳۷۲ خورشیدی)، ص ۱۹۸.
- ۱۰۲ - ظل‌السلطان، تاریخ مرگدشت مسعودی، ص ۲۸۷.
- ۱۰۳ - تلگرافات عصر سپهسالار، ص ۱۷۶.
- ۱۰۴ - اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۲۶۹.
- ۱۰۵ - مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد چهارم، قسمت دوم (تهران، ۱۳۵۹ خورشیدی)، ص ۸۵۱.
- ۱۰۶ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۳۴.
- ۱۰۷ - تلگرافات عصر سپهسالار، ص ۶۵۷.
- ۱۰۸ - همان جا، ص ۲۹۹.
- ۱۰۹ - اسناد کتابخانه مجلس شورا، شاه به میرزا حسین خان، ۱۲۹۳، به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۹۲.
- ۱۱۰ - میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان (تهران، ۱۳۶۱ خورشیدی)، ص ۲۸۸.
- ۱۱۱ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه، چهل سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، جلد اول المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی)، ص ۱۸۷.
- ۱۱۲ - افضل‌الملک، افضل‌التواریخ، ص ۲۸۸.
- ۱۱۳ - میرزا فتحعلی آخوند اوف، الفبای جدید و مکوبات، گردآورنده سیدمجید محمدزاده، (باکو، ۱۹۶۳ میلادی)، ص ۱۹۷.
- ۱۱۴ - فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران، ۱۳۴۹ خورشیدی)، ص ۱۰۳.
- ۱۱۵ - آخوند اوف، الفبای جدید، ص ۱۰ - ۴۰۹.
- ۱۱۶ - آدمیت، اندیشه‌های آخوندزاده، ص ۶ - ۱۰۵.
- ۱۱۷ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۵۳.
- ۱۱۸ - احمد متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، به کوشش دکتر باقر عادل (تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی)، ص ۴۴۸، همچنین نگاه کنید به بخشی از همین خاطرات در سالنامه دنیا، سال ۲۵ (۱۳۴۸ خورشیدی)، ص ۵۱.
- ۱۱۹ - جهانگیر قائم‌مقامی، بحرین و مسایل خلیج فارس (تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی)، ص ۷۳.
- ۱۲۰ - اسناد وزارت امور خارجه ایران، میرزا حسین خان به وزارت امور خارجه، ۱۹ ذیحجه ۱۲۸۳، به نقل از: آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۳۴.
- ۱۲۱ - حکومت سایه‌ها، ص ۲۲۲.
- ۱۲۲ - همان جا، ص ۲۲۳.
- ۱۲۳ - همان جا، ص ۹۸.
- ۱۲۴ - محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، جلد ۳، ص ۷۷۲.
- ۱۲۵ - ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ص ۷۷.
- ۱۲۶ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۱۷۷.
- ۱۲۷ - جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر (تهران، ۱۳۶۸ خورشیدی)، ص ۷۵.
- ۱۲۸ - فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، جلد ۱، ص ۵۰.
- ۱۲۹ - آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۳۴.
- ۱۳۰ - فرهاد میرزا متجدد الدوله، «عزل میرزا حسین خان سپهسالار»، وحید، ۵ (۷ - ۱۳۴۶ خورشیدی)، ص ۱۲۵.
- ۱۳۱ - حائری، تاریخ جنبشها و تکان‌های فراماسونگری، ص ۲۵.
- ۱۳۲ - همان جا، ص ۲۶.
- ۱۳۳ - همان جا، ص ۵۹.
- ۱۳۴ - این آگاهها را دوست ارجمند آقای محسن جعفری در اختیار نگارنده گذاشت. ایشان با مطالعه این نوشته ناچیز، نکته‌های سودمندی را نیز یادآوری و از بروز پاره‌ای از اشتباهات در متن جلوگیری کرده؛ ذکر این مطلب، کمترین سپاسگزاری از ایشان است.